

تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها در داستان شیر و گاو از کلیله و دمنه

دکتر احمد رضی*، سمیه حاجتی**

چکیده

تحلیل رفتار متقابل نظریه‌ای برای شناخت رفتار، احساس و ذهنیت افراد در بستر روابط شخصیت‌هاست که در آن تصویری از ساختار روانی انسان‌ها ارائه می‌گردد و از الگوی سه گانه حالات نفسانی؛ یعنی والد، بالغ و کودک در تجزیه و تحلیل رفتارهای آدمی استفاده می‌شود. در این مقاله با روش تحلیل محتوا و رویکرد میان‌رشته‌ای مؤلفه‌هایی، چون ابعاد سه گانه ساختار شخصیت، زنجیره روابط بین شخصیت‌ها و سازکارهای دفاعی که شخص برای دوری از تنش‌های روحی و رفتاری به کار می‌گیرد، با تعمیم به جامعه داستانی، در داستان شیر و گاو از داستان‌های کلیله و دمنه، توصیف و تحلیل می‌شود. در این بررسی معلوم می‌شود که افراد این داستان در موقعیت‌های مختلف چگونه عمل می‌کنند و به چه روشی خود را در قالب رفتارهایشان آشکار می‌نمایند و رفتارهای آنان ریشه در چه تنش‌های روحی و روانی دارد. هدف از این پژوهش گونه‌شناسی رفتارهای شخصیت‌های داستان شیر و گاو و تحلیل آنها بر اساس الگوی اریک برن برای دستیابی به خصوصیات روحی و روانی شخصیت‌هاست. نتایج بررسی مؤلفه‌های تحلیل رفتار متقابل در داستان شیر و گاو نشان می‌دهد که روابط میان شخصیت‌های آن از پیوستگی برخوردار است و از میان جنبه‌های سه‌گانه ساختار شخصیت، رفتارهای کلیله، دمنه و شیر بترتیب در قالب شخصیت‌های بالغ، والد و کودک قابل ارزیابی است. روابط متقابل میان این شخصیت‌ها در آغاز از نوع مکمل و سازنده است؛ اما در ادامه داستان به تعامل از نوع متقاطع می‌انجامد و موجب بروز اختلال در رفتار می‌شود.

واژه‌های کلیدی

شخصیت، نقد روان‌شناسانه، رفتار متقابل، روایت، کلیله و دمنه، فرافکنی

۱. مقدمه

۱.۱. کلیات

تحلیل رفتار متقابل نظریه‌ای روان‌شناسی است که اریک برن (۱۹۱۰-۱۹۷۰) در سال ۱۹۵۰ میلادی آن را ارائه کرد. این

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان (مسئول مکاتبات) ahmad.razi@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان Hajati64@yahoo.com

نظریه به لحاظ کاربرد در حل مشکلات احساسی و رفتاری، مورد توجه جامعه روان‌شناسی قرار گرفت و تدریجاً بر اساس آن نظریه‌های جدیدی در زمینه‌های مشاوره، روان‌کاوی، گروه درمانی، مدیریت، جامعه‌شناسی، توسعه سازمانی و آموزش ارائه شد و به این ترتیب گسترش و عمومیت یافت؛ به طوری که امروزه در هر جایی که انسان حضور داشته باشد و با اطرافیان خود وارد تعامل شود کاربرد پیدا می‌کند و ابزاری برای بررسی تغییرات و مشکلات شخصیت به شمار می‌آید.

نظریه تحلیل رفتار متقابل که در آن نوع روابط افراد از اهمیت فراوانی برخوردار است، بر پایه الگوهای سه گانه شخصیتی بنا شده است. اریک برن این حالت‌های شخصیتی را در سه بخش «والد»، «بالغ» و «کودک» بیان نمود که شامل نوعی نظام به هم پیوسته فکر کردن، احساس کردن و رفتار کردن است. در روند تکاملی این نظریه؛ یعنی رابطه بین افراد، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ابعاد شخصیت مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد (رک. بهرامی، ۱۳۸۵: ۲۵-۳۷).

این نظریه، به روابط درونی شخصیت‌ها و رابطه انسان‌ها با یکدیگر توجه ویژه‌ای دارد و تأکید می‌کند که اگر افراد با یکدیگر روابط سالم، صمیمانه و صادقانه داشته باشند و آن را جایگزین روابط مخرب، منفی و تحقیرآمیز نمایند، قادر خواهند بود که از فشارهای روانی خود و دیگران بکاهند و از زندگی لذت بیشتری ببرند.

فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) نیز در نظریه‌های خود از ساختارهای روانی یا ذهنی به منظور توصیف نیروهای مختلف درگیر در شخصیت استفاده کرده بود. از نظر او شخص برای دوری از تکانه‌های روانی نامناسب از دفاع‌های روانی‌ای چون والایش، جداسازی، واکنش‌سازی، باطل‌سازی، اجتناب، انکار، سرکوبی، فرافکنی و... استفاده می‌کند.

جامعه‌شناسانی چون کنت، اسپنسر و دورکیم جامعه انسانی را شبیه موجودات زنده دانسته‌اند (رک. اینکلس، ۱۳۵۳: ۵۳-۵۹). از این رو می‌توان ساختارهای شخصیت را به جامعه تعمیم داد و به این ترتیب دامنه تحلیل رفتار متقابل را به ساختار اجتماع و مدیریت منابع انسانی و سازمانی توسعه داد. به طور کلی تحلیل رفتار متقابل در هر زمینه‌ای که نیاز به درک افراد، روابط و ارتباطات باشد می‌تواند به کار رود. از آنجا که جامعه، بستری گسترده از سطوح مختلف تعامل بین ابعاد مختلف شخصیت است، می‌توان جامعه را دارای ساختاری انسانی دانست که رفتارهای ابعاد سه گانه شخصیت در آن قابل ردیابی است.

بعلاوه شخصیت‌های حیوانی در داستان‌های تمثیلی کلیله و دمنه، نمادی از شخصیت‌های انسانی‌اند؛ از این رو می‌توان رفتارهای آنان را بر اساس نظریه‌های روان‌شناختی انسان‌ها تحلیل نمود، این مقاله بر آن است تا بر اساس نظریه تحلیل رفتار متقابل و با استفاده از سازکارهای دفاعی روان آدمی، یکی از داستان‌های کهن ادب فارسی را با رویکرد میان‌رشته‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و رفتار متقابل چهار شخصیت برجسته داستان شیر و گاو در کلیله و دمنه را بر اساس حالات نفسانی آنان تفسیر کند.

این نوشتار با هدف گونه‌شناسی رفتارهای شخصیت‌های داستانی از کلیله و دمنه و تحلیل آنها بر اساس الگوی اریک برن برای پی‌بردن به ویژگی‌های روانی شخصیت‌های داستان شیر و گاو و میزان توانایی نویسنده آن در نشان دادن درون شخصیت سامان یافته و در صدد است تا پاسخی برای پرسش‌هایی از این دست پیدا کند که نظریه تحلیل رفتار متقابل تا چه اندازه در شناسایی جنبه‌های روانی شخصیت‌های داستانی شیر و گاو مؤثر است و رفتارهای شخصیت‌های این داستان ریشه در کدام یک از خصوصیات روحی آنان دارد و آیا اصولاً آنان کاراکترند یا کاریکاتور؟

با بررسی ابعاد و زوایای شخصیت‌های حیوانی این داستان می‌توان افکار و احساسات پیچیده انسان‌هایی را که

شخصیت‌های حیوانی نماد آنان هستند، به طور سامان یافته‌ای مورد تحلیل قرار داد و علل تعارض‌ها و تنش‌ها را مشخص کرد و شناخت بهتری از آنان به دست داد.

این پژوهش که با رویکرد میان‌رشته‌ای اجرا شده است، می‌تواند نشان دهنده میزان ظرفیت داستان‌های متون کهن ادب فارسی برای نقد روان‌شناختی باشد و در روایت‌شناسی نیز مؤثر افتد؛ زیرا نشان می‌دهد که شخصیت‌ها از چه خصوصیات درونی برخوردارند و رفتارهای ظاهری آنان در کدام یک از ویژگی‌های روانی‌شان ریشه دارد و میزان پیچیدگی آنان چقدر است و نویسنده به چه میزان در شخصیت‌پردازی موفق عمل کرده است.

۲.۱. روش پژوهش

این پژوهش نوعی نقد روان‌شناختی است که در آن از روش تحلیل محتوا برای توصیف، تجزیه و تحلیل رفتارهای ابعاد مختلف شخصیت در داستان استفاده شده و شیوه گردآوری اطلاعات در آن کتابخانه‌ای است.

۳. پیشینه پژوهش

قدمت گرایش به روان‌شناسی در پژوهش‌های ادبی به دیرینگی یونان و پدیدآمدن نظریات دقیق اندیشمندان یونانی درباره شعر و شاعری برمی‌گردد که رفته رفته تحلیل و موشکافی در متون ادبی با بهره‌گیری از آراء روان‌شناسی بیشتر شده و با نظریات کولریج (Coleridge, 1834-1772) که به تفسیر روان‌شناسی از شعر پرداخت و فروید که تحلیل روان‌شناسانه‌ای از آثار داستایوفسکی داستان‌نویس روسی ارائه کرد رو به افزایش نهاد. این پژوهش‌ها توسط اتو رانک (Otoo Rank: 1939-1884)، شارل بودوئن، رنیه لافورگ، یونگ، آدلر و... که با رویکرد روان‌شناسی به تحلیل انواع آثار ادبی (داستان، فیلم‌نامه، افسانه، شعر) پرداختند ادامه یافت و دامنه این‌گونه پژوهش‌ها را گسترش داد (رک. ضیف، ۱۳۷۶: ۱۲۵-۱۳۵).

در ایران نیز پژوهش‌های بسیاری در حوزه روان‌شناسی و ادبیات منتشر شده است، محمد صنعتی‌زاده و حورا یآوری از جمله کسانی‌اند که به تحلیل آثار ادب فارسی از دیدگاه روان‌شناسانه پرداخته‌اند با وجود این بخش اندکی از این تحقیقات مربوط به روان‌شناسی شخصیت است مانند: «تحلیل روان‌شناسی شخصیت و زندگی فریدون در شاهنامه»، از مهران مرادی و احمد امین، فصلنامه زبان و ادب فارسی، شماره ۱۳۸۵، ۲۷. یا «تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های داستانی هوشنگ فرادی کرمانی بر اساس نظریه اریکسون»، از رامین محرمی و دیگران، ادب پژوهی، شماره ۱۵، بهار ۱۳۹۰.

بررسی پیشینه پژوهش در این حوزه نشان می‌دهد که تحلیل رفتار متقابل در آثار ادبی کهن فارسی، خیلی مورد توجه پژوهشگران ادبی نبوده است و فقط درباره مکانیزم دفاعی فرافکنی که از موضوعات فرعی این بحث است، کتابی با عنوان فرافکنی و ادبیات از احمد کتابی وجود دارد در بخش اول این کتاب به صورت کلی بدون پرداختن به جنبه‌های مختلف فرافکنی، شواهدی از کاربرد آن در متون نظم و نثر ارائه شده است (رک. کتابی، ۱۳۸۳: ۸-۱۱۳). همچنین یدالله رحیمی از پایان‌نامه‌ای با عنوان فرافکنی در مثنوی در مقطع کارشناسی‌ارشد در دانشگاه گیلان دفاع کرده است (۱۳۸۶).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که داستان‌های کلیله و دمنه با وجود دارا بودن کنش‌های مختلف رفتاری و گفتاری میان شخصیت‌ها از منظر روان‌شناسی؛ بخصوص تحلیل رفتار متقابل مستقلاً مورد بررسی قرار نگرفته است؛ در حالی که وجود روابط تنگاتنگ میان شخصیت‌ها در این اثر زمینه اجرای چنین پژوهشی را فراهم می‌کند.

۳. خلاصه داستان

گاوی به نام شنزبه که رنجور و ناتوان شده است، بعد از استراحت در قسمتی از جنگل بهبود می‌یابد و فریادی بلند می‌کشد. شیر که تا آن زمان گاو ندیده و صدای آن را نشنیده بود می‌ترسد؛ اما چون نمی‌خواهد اطرافیانش پی به ترس او ببرند ساکت و بی‌حرکت در جایگاهش می‌نشیند. هم‌زمان دو شغال به نام‌های کلیله و دمنه در جنگل زندگی می‌کنند، دمنه که زیرک و مکار است، به حالت شیر پی می‌برد؛ او که همواره به دنبال فرصتی مناسب بود تا خود را به شیر عرضه کند و از نزدیکان او گردد از این فرصت استفاده می‌کند. او کارهایی را که برای تقریب به شیر در نظر دارد، انجام دهد برای کلیله بازگو می‌کند و کلیله او را از اجرای آنها منع می‌کند، کلیله ترسو، محتاط و دوراندیش است؛ اما دمنه جسور، بی‌باک و بلند پرواز است، نصایح او را قبول نمی‌کند و بر خواسته‌های خود اصرار می‌ورزد. دمنه واسطه‌آشنایی بین شیر و شنزبه و جزء نزدیکان پادشاه جانوران؛ یعنی شیر می‌شود. با حضور شنزبه در بارگاه پادشاه، حضور دمنه فراموش می‌شود و او دوباره در پی کسب منزلت از دست رفته‌اش دست به کار می‌شود و شیر را به بهانه این‌که شنزبه علیه پادشاه توطئه کرده است به کشتن‌اش تحریک می‌کند. شیر پس از کشتن شنزبه دچار عذاب وجدان و پشیمانی می‌شود و پس از مدتی که پشیمانی بر او غالب می‌گردد، عامل اصلی مرگ دوستش را شناسایی و دمنه را هلاک می‌کند.

۴. ابعاد مختلف ساختار شخصیت

فرد در موقعیت‌های مختلف رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌دهد. تحلیل ساختار شخصیت به معنی بررسی ساختار حالات شخصیت و رفتار انسان است که به صورت احساسی، رفتاری و کلامی بروز می‌نماید و دارای سه نوع ساختار است: والد، بالغ و کودک (رک. بهرامی، ۱۳۸۵: ۳۵-۴۲). می‌توان دمنه، کلیله و شیر را بترتیب نمونه‌ای از این ساختار شخصیتی به شمار آورد که رفتارهای کلامی و غیرکلامی آنان در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱.۴. والد (Parent): والد بعد اوّل شخصیت است. احساسات، افکار و رفتارهای والدین که در شخص درون‌فکنی شده است و در رفتار و گفتار او بازتاب می‌یابد، این بعد شخصیت را شکل می‌دهد. والد رفتارهای حمایت‌گرایانه، نصیحت‌کردن، انتقادکردن، سرزنش‌کردن و... را بروز می‌دهد (رک. استوارت و جونز، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۷). دمنه اقداماتی را که می‌خواهد برای رسیدن به هدف خود انجام دهد، برای کلیله بازگو می‌کند و گاه رفتاری یاری‌کننده دارد، مثلاً زمانی که شیر از صدای شنزبه وحشت‌زده است، به او کمک می‌کند و ترسش را کاهش می‌دهد (رک. منشی، ۱۳۸۳: ۷۰) والد (دمنه) فردی مچ‌گیر است، از این رو ضعف شیر را زمانی که ترسیده است به رخ او می‌کشد و از آن نهایت استفاده را به نفع خود می‌کند.

ابعاد شخصیتی والد در این داستان پنج گونه نمود دارد:

۱.۱.۴. والد حمایتگر: خصوصیتی چون مراقبت، دل‌نگرانی، بخشندگی، اطمینان‌بخشی و محافظت همراه با صمیمیت و نگرانی دارد (رک. بهرامی، ۱۳۸۵: ۴۴). دمنه زمانی که پیش شنزبه می‌رود و درباره «ملک سباع» با او صحبت می‌کند، در برابر ترس شنزبه از ملک سباع، رفتاری حمایت‌گرایانه از خود نشان می‌دهد و با مکر و دروغ به او اطمینان می‌دهد که از خشم شیر در امان خواهد بود (رک. منشی، ۱۳۸۳: ۷۳). همچنین زمانی که شیر پس از کشتن شنزبه دچار عذاب وجدان شده است با پیش گرفتن رفتاری حمایت‌گرایانه به او می‌گوید که ملک در مقام پیروزی است و دشمن هلاک شده است و این حادثه‌ای مبارک است (همان، ۱۲۴). او با چرب‌زبانی شیر را آرام می‌کند و با او رفتاری صمیمانه در پیش می‌گیرد.

۲.۱.۴. والد انتقادگر: ویژگی‌هایی مانند پافشاری، درخواست کردن و خودرأیی را داراست (رک. بهرامی، ۱۳۸۵: ۴۵). دمنه، در مقام والد انتقادگر، از موقعیت خود در جامعه راضی نیست و از آن انتقاد می‌کند. نسبت به وضع موجود معترض است، نمی‌تواند بپذیرد که گمنام بماند، از این رو از شیر می‌خواهد تا مقام و جایگاهی در نزد او داشته باشد (رک. منشی، ۱۳۸۳: ۶۶)؛ در رسیدن به مقصودش مصرّ است (پافشاری)؛ نصایح کلیله را رد می‌کند (خودرأیی)؛ او را به سبب کم‌همتی سرزنش می‌نماید و استدلال می‌کند که فرد با تلاش و همت خود می‌تواند منزلت والا یابد.

۳.۴.۱. والد فعال: خود را صریح و آشکار نمایان می‌سازد و در رسیدن به هدف خود تلاش می‌کند (رک. بهرامی، ۱۳۸۵: ۴۵). دمنه از این نظر که مستقیماً وارد عمل می‌شود و به نزد شیر و شنزبه می‌رود و با جسارت با آنها رابطه متقابل برقرار می‌کند شخصیتی پویا و فعال است.

۴.۱.۴. والد تأثیرگذار: به کمک شیوه‌های غیرمستقیم و با فرستادن پیام‌هایی به بالغ و کودک آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (همان). دمنه برای رسیدن به مقصودش با مخفی‌کاری و مکر خواسته‌هایش را پیش می‌برد؛ بر رفتارها، تصمیم‌ها و افکار شیر و شنزبه تأثیر می‌گذارد؛ روند حاکمیت شیر را تغییر می‌دهد و این‌گونه خواسته‌های خود را به پیش می‌برد (رک. منشی، ۱۳۸۵: ۸۹، ۹۷-۹۸).

۲.۴. بالغ (Adult): در درون هر فرد نیرویی نهفته است که می‌توان از آن با عنوان عقل، منطق و مصلحت نام برد، به این جنبه از شخصیت، بالغ گفته می‌شود (رک. بهرامی، ۱۳۸۵: ۵۰). بُعد شخصیتی بالغ نیروی نهفته در خود را به صورت برخورد منطقی، حساب‌شده و مصلحت‌گرایانه در مواجه شدن با موقعیت‌ها بروز می‌دهد. در عین حال رفتاری که شیر به واسطه بُعد شخصیتی کودک از خود بروز دهد می‌تواند قدرت بالغ را که کلیله نمود آن است کاهش می‌دهد. کلیله به دمنه می‌گوید که نمی‌تواند از مقربان درگاه پادشاه باشد ولی پذیرش دمنه از جانب شیر نصایح بالغ را تضعیف می‌کند؛ هرچند سخنان کلیله هوشیارانه است و در پایان داستان، والد (دمنه) به درست بودن پندهای او اعتراف می‌کند.

۳.۴. کودک (Child): این بُعد از شخصیت بیشتر با انواع احساسات شناخته می‌شود. قرار گرفتن در وضعیت مشکل و ناراحت‌کننده باعث احساس بی‌هودگی، ناراحتی، عذاب وجدان و به طور کلی گرفتار شدن در چنگ احساسات می‌شود که این حالت نمودی از بُعد شخصیتی کودک است. همچنین عجولانه و غیرمنطقی عمل کردن از ویژگی‌های این الگوی شخصیتی است (رک. جونز و استوارت، ۱۳۸۹: ۴۰؛ بهرامی، ۱۳۸۵: ۵۶-۵۵).

شیر در پذیرش دمنه برای قرارگرفتن در زمره نزدیکان خود، قبول سخنان دمنه در مورد شنزبه و بر اساس آنها تصمیم گرفتن و وارد عمل شدن و کشتن شنزبه، عجولانه و بدون تأمل اقدام می‌کند. او در نزد اطرافیان رفتارهایی مانند نگرانی، ترس، تعجب و خوشی و... را از خود بروز می‌دهد و رفتاری محافظه‌کارانه ندارد، از بانگ شنزبه وحشترده می‌شود، از سخنان و چرب‌زبانی‌های دمنه اظهار تعجب می‌کند و نشان می‌دهد که در نزد شنزبه خوشحال است.

کودک رفتاری سازگارانه دارد و سه الگوی رفتاری مهرطلب، آزارگر و قربانی را از خود بروز می‌دهد (رک. بهرامی، ۱۳۸۵: ۵۷). شیر در ابتدا سخنان دمنه را مبنی بر اینکه شنزبه نمی‌تواند به او آسیب برساند؛ زیرا خوراک اوست قبول می‌کند و با شنزبه رفتاری خوب و مسالمت‌آمیز دارد، بگرمی با او احوال‌پرسی می‌کند، داستان زندگی‌اش را از او جویا می‌شود و لطف و اکرام فراوانی در حقش می‌کند (رک. منشی، ۱۳۸۳: ۷۳). بنابراین شیر در ابتدا واکنشی خشونت‌آمیز در برابر دمنه و شنزبه ندارد؛ اما ویژگی سازگارانه او باعث می‌شود که مطابق با گفته‌های دمنه علیه شنزبه نظرش تغییر کند و رفتاری آزارگرایانه داشته باشد و شنزبه را بکشد و سپس در پی انتقام او دمنه را هم هلاک کند (همان، ۶۸، ۹۳) اگرچه در این داستان قربانی، اصلی شنزبه

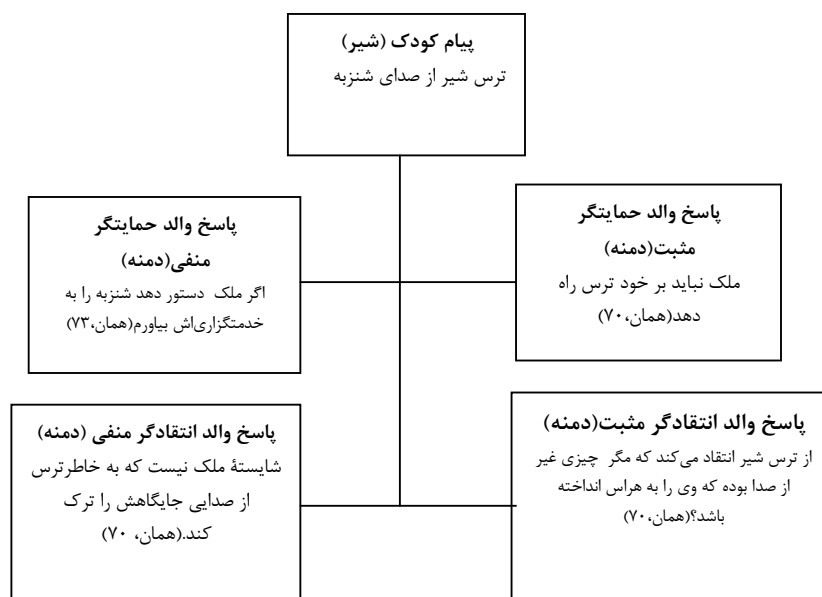
است که بی‌گناه به قتل می‌رسد؛ ولی شیر نیز با رفتاری ناهشیارانه قربانی گفته‌ها، خواسته‌ها و مکرهای دمنه می‌شود.

۵. زنجیره روابط بین شخصیت‌ها

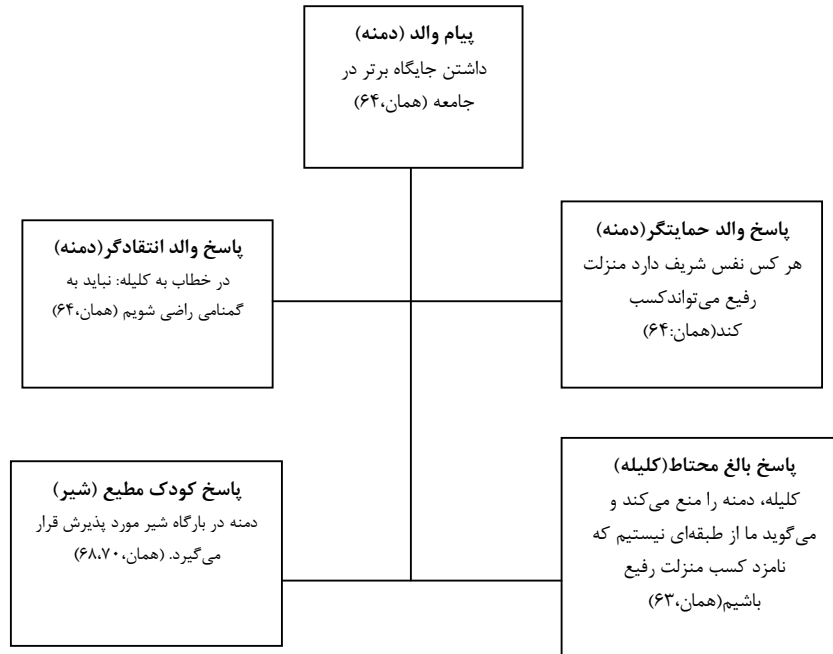
شخصیت‌ها در عین حال که از هم جدایند، به هم وابستگی دارند و کنش‌های رفتاری آنان متأثر از یکدیگر است. هر پیام، رفتار و پاسخی که شخصیت‌ها در موقعیت‌های مختلف به فرد دیگری ارسال می‌کنند زنجیره‌ای از روابط متقابل را شکل می‌دهد (رک. بهرامی، ۱۳۸۵: ۹۶-۱۰۳). دمنه برای رسیدن به جایگاه برتر به شیر وابسته است؛ ولی از او به جهت اینکه حاکم است دور و بیگانه است. شیر ابتدا ابژه‌ای (Object) خوشایند برای دمنه است؛ زیرا می‌تواند مقصود او را محقق کند؛ ولی پس از اینکه او از صحنه کنار گذاشته می‌شود و شنبزه جایش را می‌گیرد، شیر در جایگاه پادشاه به ابژه‌ای ناخوشایند بدل می‌شود و حتی دمنه او را تهدید نیز می‌کند: «هر که به ظن و شبهت، بی‌یقین صادق، مرا در معرض تلف آورد بدو آن رسد که...» (منشی، ۱۳۸۳: ۱۴۶). شنبزه نیز در آغاز ابژه‌ای خوشایند برای دمنه است؛ زیرا وسیله‌ای است که دمنه از طریق آن به شیر نزدیک می‌شود؛ اما این دید در ادامه داستان تغییر می‌کند. دمنه در جای جای داستان با کلیله مشورت می‌کند و ایده‌هایش را با او در میان می‌گذارد (همان، ۶۵). این رفتار او نشان می‌دهد که او به کلیله وابستگی دارد.

ساخت‌های مختلف شخصیت از هم تأثیر می‌پذیرند و بر هم تأثیر می‌گذارند، مثلاً پیامی که از جانب والد صادر می‌شود، بر پاسخ کودک و بالغ و حتی خود والد تأثیرگذار است. هر بُعد از شخصیت در عین اثرپذیری از سایر ابعاد، مطابق با ویژگی‌های خود پاسخ می‌دهد، این امر در شکل‌گیری نوع ارتباط بین شخصیت‌ها حائز اهمیت است؛ نمونه‌هایی از این اثرگذاری با مصادیقی از داستان شیر و گاو در نمودار شماره ۱، ۲ و ۳ نشان داده شده است.

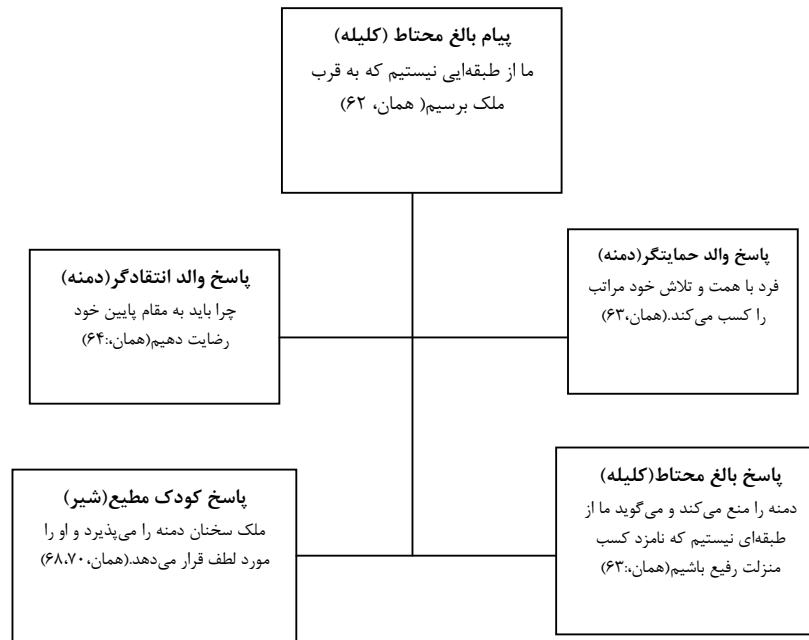
نمودار شماره ۱: تأثیر پیام بُعد شخصیتی کودک بر ابعاد دیگر شخصیت



نمودار شماره ۲: تأثیر پیام بُعد شخصیتی والد بر ابعاد دیگر شخصیت



نمودار شماره ۳: تأثیر پیام بُعد شخصیتی بالغ بر ابعاد دیگر شخصیت



از پیام‌ها و پاسخ‌های شخصیت‌ها در این سه نمودار فهمیده می‌شود که ارتباط کودک (شیر) و والد (دمنه) در ابتدا متقابل و مکمل است، به عبارت دیگر پس از ارسال پیام از سوی یکی از آنان پاسخ مناسب از جانب شخصیت مقابل

دریافت می‌شود و این ارتباط، مفید و سازنده است که نیازهای همدیگر را برطرف می‌کنند. اما روند ادامه داستان و تعامل شخصیت والد و کودک در سه نمودار فوق نشان می‌دهد که این نوع ارتباط به ارتباط متقاطع و شکسته تبدیل می‌شود که پاسخ‌های والد و کودک به پیام‌های همدیگر، نه تنها با هم سازگار نیست؛ بلکه در روند ارتباط اختلال هم ایجاد می‌کند.

نوع ارتباطی که بین والد(دمنه) و بالغ (کلیله) شکل می‌گیرد، درست برعکس ارتباط والد و کودک است. بالغ واکنش‌های متضادی نسبت به پیام‌های والد دارد و والد هم پاسخ‌های سازگار با دیدگاه‌های او را ارائه نمی‌کند و ارتباط متقاطع است. در انتهای داستان این روند به ارتباط متقابل بدل می‌شود و والد سخنان بالغ را می‌پذیرد؛ اما دیگر فرصت جبران کردن برای دمنه باقی نمانده است.

در جریان رفتارهای متقابل میان ابعاد مختلف شخصیت، حالات روحی و روانی‌ای چون ترس، اضطراب، تعارض و... ایجاد می‌شود که موجب بروز واکنش‌هایی از جانب شخصیت‌های دیگر می‌گردد و به این طریق نوعی روابط هم‌تئیده و به هم پیوسته شکل می‌گیرد و فرد در این زنجیره روابط متقابل برای رها شدن از تنش‌هایی که در او بروز کرده است، از انواع مکانیزم‌های دفاعی استفاده می‌کند که در این قسمت آنها را بررسی می‌کنیم:

۵.۱. اضطراب (Agitation)

اضطراب یک احساس نامطبوع است، همانند تمام احساس‌ها و تجارب نامطبوعی که فرد سعی می‌کند از آنها دوری و فرار کند. اضطراب عبارت است از یک ناراحتی دردناک ذهنی درباره پیش‌بینی یک تهدید یا فرایند ناخوشایند در آینده (رک. نوابی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۷۶).

فروید اضطراب را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- اضطراب عینی (Objective Anxiety) که ناشی از واقعیت دنیای خارج است و عامل خطر در خارج وجود دارد. مانند اضطراب ناشی از ترس؛ چون ترس از سگ یا ترس از بیماری که اغلب ترس‌های واقعی و سازشی با محیط‌اند. ۲- اضطراب روان‌نژندی (Neurotic Anxiety) که منشأ آن احساس خطری است که از غرایز ناشی می‌شود و بیشتر از تعارض و کشمکش بین والد یا نهاد (Id) و بالغ یا من (Ego) سرچشمه می‌گیرد. ۳- اضطراب اخلاقی که در آن منشأ تهدید وجدان اخلاقی، کودک یا فراخود (Super Ego) است و به صورت احساس گناه و شرمساری بروز می‌کند (رک. شاملو، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۶).

در تطبیق شخصیت‌های داستان با سه نوع اضطراب فوق مشخص می‌شود که شیر وقتی صدای شنزبه را می‌شنود، دچار اضطراب نوع اول است؛ زیرا عامل اضطراب‌زا در او محیط بیرون است. در نوع دوم، اضطراب از تعارض بین والد و بالغ ایجاد می‌شود، از این رو دمنه(والد) و کلیله(بالغ) در اثر اختلاف نظری که درباره اقدام دمنه علیه ملک و شنزبه دارند، مضطرب می‌شوند و هر دو بویژه کلیله احساس خطر می‌کند. ملک سباع نیز به عنوان بُعد شخصیتی کودک پس از کشتن شنزبه دچار عذاب وجدان، اضطراب و تشویش اخلاقی می‌شود.

۵.۲. ترس (Fear)

ترس یکی از هیجان‌های اصلی انسان است که در نتیجه احساس خطر و فعالیت دستگاه عصبی هنگام مواجهه با شیء یا موقعیت خاص بروز می‌کند و با تغییر رفتار همراه است (رک. شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴: ۱۶۶). در زنجیره روابط شخصیت‌ها ترس حضور پررنگی دارد. عامل ترس در تحول شخصیت نقش دارد و در رفتارهای آینده اشخاص تأثیرگذار

است. گاه فرد برای دست‌یابی به آنچه مورد نظرش است، به عامل ترس نزدیک می‌شود تا از این طریق احساس درماندگی خود را که موجب افزایش ترس شده از بین ببرد و به هدف خود دست یابد (رک. راتوس، ۱۳۸۸: ۶۸۹ - ۶۹۰).

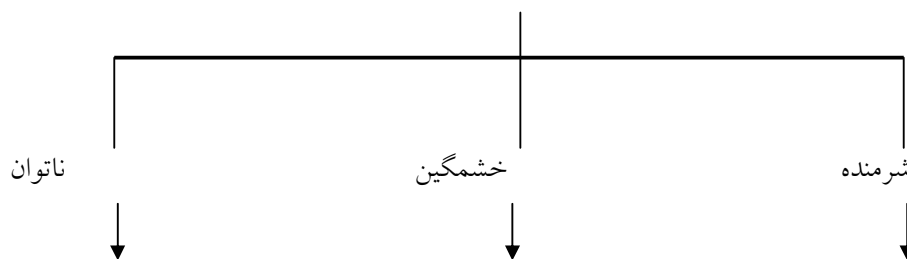
ترس دمنه در ابتدا از گمنامی و ناشناخته بودن است. او در عین حال از شیر به عنوان ملک سباع وحشت دارد. او برای رهایی از این ترس به شاه نزدیک می‌شود (منشی، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۲). دمنه از شنزبه نیز هراس دارد؛ زیرا ممکن است، باعث کنار گذاشتن کامل او از دربار ملک گردد. در ادامه داستان، هراس او گسترده‌تر و درونی می‌گردد و از سر عادت دچار ترس می‌شود. در مجمعی که برای محاکمه‌اش ترتیب می‌دهند، این ترس را به اطرافیان فرافکنی می‌کند (همان، ۱۳۵، ۱۳۸)؛ یعنی آنها از ترس، حقیقت را پنهان می‌کنند و از این رو دمنه را گناهکار می‌دانند؛ این‌گونه، مرز ترس او از شیر، شنزبه و گمنامی فراتر می‌رود و وسیع می‌شود.

در سیر این روابط ترس شیر نیز مطرح است؛ زمانی که شنزبه «به نشاط هر چه تمام‌تر بانگی بکرد» (همان، ۶۱) ملک را که به توصیف کتاب رعنا، مستبد و خودرأی است وحشت‌زده می‌کند. «بانگ شنزبه به گوش او رسید، هراسی بدو راه یافت... و به هیچ‌جا حرکت نمی‌کرد» (همان، ۶۱). این موقعیت، فرصتی مناسب برای دمنه فراهم می‌کند تا از طریق ابژه (شیر) به مقصودش برسد، بنابراین در روابط بین شخصیت‌ها نوعی «همزیستاری» وجود دارد. شیر برای شناخت صاحب صدا و فروکش کردن ترسش به والد نیاز دارد، والد نیز برای رسیدن به آرزویی که مدام از سوی جامعه و اطرافیان واپس رانده شده به حاکم وابستگی دارد. شنزبه نیز به طور ضمنی در این زنجیره همزیستاری نقش دارد.

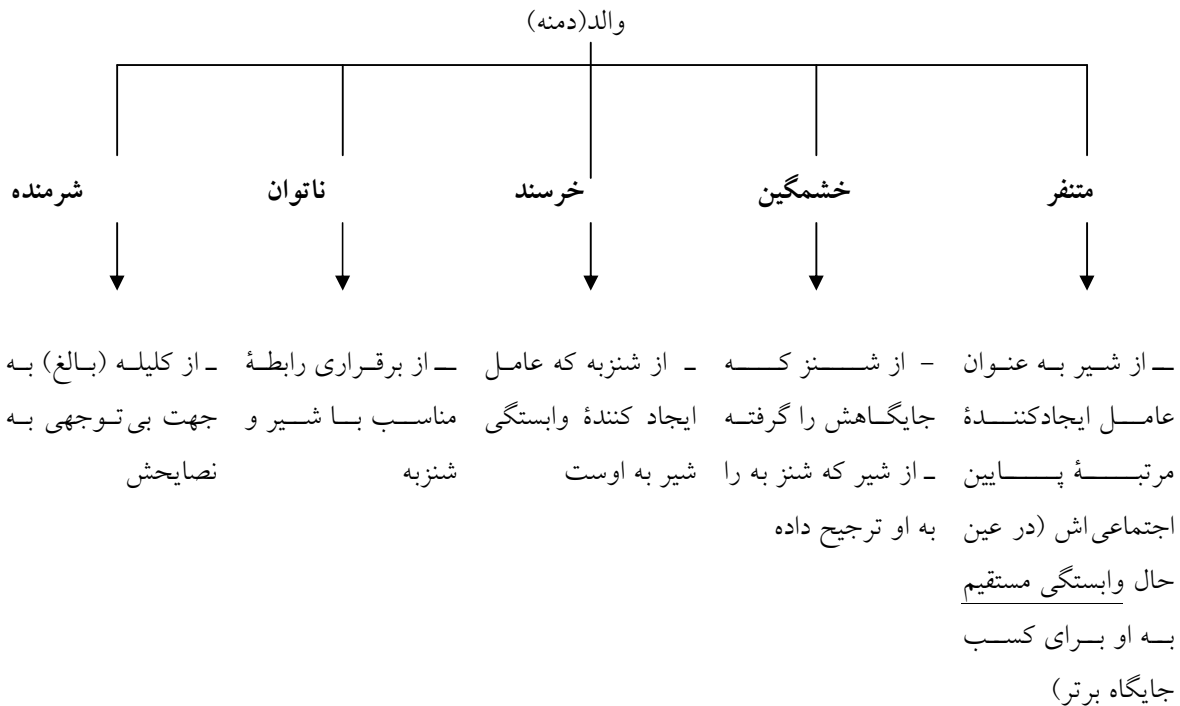
روابط حاکم بر شخصیت‌ها چنان درهم تنیده است که از یک سو فرد در پی دستیابی به نیاز خود است و از سوی دیگر آن را انکار می‌کند: «شیر می‌خواست که بر دمنه حال هراس خود بپوشاند» (منشی، ۱۳۸۳: ۷۰). دمنه نیز خود را بزرگ‌منش می‌داند: «ما سزاواریم بدانچه منزلت عالی جوئیم» (همان، ۶۴) و کفایت و شایستگی خود را مکرر بیان می‌کند. فردی که در مرتبه برتری نسبت به اطرافیان قرار دارد، از ابراز ترس، ناتوانی و وابستگی به افراد پایین‌تر از خود شرمند و از عامل ایجاد‌کننده ترس، ناتوانی و وابستگی‌اش خشمگین است. این چرخه روابط را می‌توان به صورت نمودار ۴ و ۵ نشان داد:

نمودار شماره ۴: همزیستاری در روابط شخصیت‌ها بر اساس بُعد کودک

ملک سباع (کودک)



- از ترس، وابستگی و آشکار شدن آنها شرمند است. - از ایجاد‌کننده ترس، وابستگی - نسبت به درک صدا و (وابستگی مستقیم به دمنه در شناخت عامل ترس) و اضطراب، شنزبه، خشمگین است. کاهش ترس ناتوان است.



نمودار شماره ۵: همزیستاری در روابط شخصیت‌ها براساس بُعد والد

دمنه از قرب شنزه به شیر خشمگین است و خشم او به صورت مهار گسیخته در می‌آید و از شدت «خویشتن کامی» می‌خواهد شنزه را به طور کلی از صحنه کنار بگذارد و زمانی که ملک رقیبش را بر او ترجیح می‌دهد، دچار «زخم خویشتن کامی» (رک. صنعتی، ۱۳۸۰: ۹۳، ۶۷، ۹۱) می‌شود؛ زیرا او تحمل طرد شدگی را ندارد. در این هنگام رفتاری متعارض از خود بروز می‌دهد، بظاهر لباس دوستی با شنزه را می‌پوشد و راه مکر و دسیسه را در پیش می‌گیرد تا شنزه را حذف کند و خود جانشین او شود.

۳.۵. تعارض (Conflict)

افزایش انرژی روانی که از والد صادر می‌شود، ایجاد تنش می‌کند و او برای کاهش تنش راهی می‌جوید. فرایند کاهش انرژی توسط یک منبع، تسکین (Cathexis) نامیده می‌شود. فرایند تسکین هم توسط خود فرد و هم توسط محیط می‌تواند صورت گیرد. وابستگی به والدین، همسر، فرزندان، کار، آرمان‌ها و... از موارد تسکین‌اند. اگر در جریان فرایند تسکین مانع ایجاد شود، تعارض صورت می‌گیرد و اگر کاهش انرژی یا تنش‌های روانی از سوی یکی از ساخت‌های شخصیت با اقتضای ساخت‌های دیگر در تضاد باشد، انواع مختلف تعارض بروز می‌کند (رک. شفیع‌آبادی، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۴). در روابط بین شخصیت‌های داستان تعارض‌هایی وجود دارد که نوع رفتار شخصیت‌ها با همدیگر و تصمیماتی که آنان در مواجهه شدن با تنش‌های روانی برای تسکین خود می‌گیرند، در جریان داستان تأثیرگذار است. نمونه‌هایی از انواع این تعارض‌ها در جدول شماره ۱ ذکر شده است.

جدول شماره ۱: انواع تعارض در ابعاد مختلف شخصیت و مصادیق آن در داستان شیر و گاو

انواع تعارض	مصادیق تعارض در داستان
۱- تعارض بین «والد» و «بالغ»	- نظر دمنه این است که به دست آوردن منزلت برتر مخصوص عده خاصی نیست و هر فردی با همت خود برتری کسب می‌کند (منشی، ۱۳۸۳: ۶۴). - در مقابل کلیله (بالغ) بر این باور است که عنایت ملک فقط شامل نزدیکان و خواص او می‌شود. او همواره دمنه را از نزدیکی و مکر علیه ملک باز می‌دارد (همان: ۶۵، ۶۶).
۲- تعارض بین «والد» و «کودک»	- دمنه برای تسکین تنش‌هایی که از جانب شیر و شنبه دارد شنبه را خائن معرفی می‌کند - او در واقع خیانت خود را به او فرا می‌افکند - دمنه در تسکین خود با تعارض شیر (کودک) و کلیله (بالغ) مواجه می‌شود و پاسخ شیر به پیام دمنه منفی است (همان، ۹۳).
۳- تعارض میان «بالغ» و «کودک»	- کلیله برای تسکین و متقاعد کردن خود و دمنه می‌گوید ملک به نزدیکانش توجه دارد تا مانع نزدیک شدن خود و دمنه به ملک شود و این‌گونه از تنش‌ها و کشمکش‌ها به دور باشد؛ ولی پذیرش دمنه از جانب شیر در تعارض با گفتار و اندیشه بالغ قرار می‌گیرد (همان: ۶۸).
۴- تعارض «والد» و «بالغ» با «کودک»	مصادیقی از این نوع تعارض در داستان وجود ندارد.
۵- تعارض «والد» و «کودک» با «بالغ»	نمونه‌ای از این تعارض همان تعارض نوع سوم است که سخنان دمنه با رفتاری که شیر در ابتدا دارد موافق است و در تعارض با گفته‌های بالغ قرار دارد.
۶- تعارض «بالغ» و «کودک» با «والد»	کلیله و شیر توطئه دمنه علیه شنبه را رد می‌کنند. کلیله مرتباً عاقبت وخیم کار دمنه را به او گوشزد می‌کند. شیر نیز به دمنه چنین پاسخ می‌دهد: «به مجرد گمان و بی‌وضوح یقین نزدیکان خود را مهجور گردانیدن و در ابطال ایشان سعی پیوستن خود را در عذاب داشتن است و...» (همان، ۹۹).

بررسی انواع تعارض در بین ساخت‌های شخصیت نشان می‌دهد که تنش‌های دمنه به عنوان بُعد شخصیتی والد که فعال‌تر و تأثیرگذارتر از ابعاد دیگر است تا پایان داستان به طور کامل حل نمی‌شود؛ بلکه جریان تمرکز انرژی روانی بر یک ابژه که در ابتدا شیر بود تغییر می‌کند، این تغییر روش دمنه حائز اهمیت است؛ زیرا رفتارهای بعدی او را رقم می‌زند. دمنه برای ارضای فوری نیازهایش (بازگشت به جایگاه برتر نزد شیر، اثبات درستی ایده‌اش به کلیله، حل کشمکش‌ها و...)، در تلاش برای حذف شنبه است و با فریب شیر او را هلاک می‌کند و از این طریق حتی برای مدتی کوتاه، تنش‌های ناشی از انواع تعارض را کاهش می‌دهد.

۶. سازکارهای دفاعی (Defence Mechanisms)

هر چه سازگاری با عوامل محیطی کاهش یابد، بر شدت تنش‌های روانی افزوده می‌شود. برقراری روابط سالم و سازگار با محیط تنها با از بین بردن تنش‌های روانی ممکن خواهد بود. فروید روش‌هایی را که آدمی برای مقابله با تنش‌های

روانی خود به کار می‌گیرد، مکانیزم‌های دفاعی نامیده است (رک. شاپوریان، ۱۳۸۹: ۹۰). مکانیزم‌های دفاعی بیشتر به عنوان راهبردهایی برای دفاع در برابر اضطراب ناشی از تعارض‌های زندگی روزمره به کار می‌روند و مستلزم انکار یا تحریف واقعیت‌اند.

فرد برای دوری از تنش‌ها و پریشیدگی‌های روانی به طور گسترده از سازکارهای دفاعی در موقعیت‌های مختلف بهره می‌گیرد. مکانیزم‌های دفاعی به دو دسته عمده بلوغ یافته یا سالم شامل پیش‌بینی، نوع دوستی، تصعید یا الایش و...؛ و سازکارهای معتدل یا پیچیده مانند رویگردانی، فرافکنی، جابه‌جایی، جبران، انزوا و... تقسیم می‌شوند که اگر از حد اعتدال خارج شوند یا بیش از حد مورد استفاده قرار گیرند آسیب‌زا خواهند شد (رک. آریان‌پور، ۱۳۵۷: ۱۸۳) در ادامه هفت سازکار دفاعی در کلیله و دمنه بررسی می‌شود:

۱.۶. واکنش‌سازی (Reaction Formation)

مردم گاه انگیزه معینی را با گرایش زیاد به یک انگیزه متضاد، پنهان می‌کنند، برای نمونه مادری که به دلیل دوست نداشتن فرزندش احساس گناه می‌کند، ممکن است بیش از اندازه به او بپردازد و با افراط از او مراقبت کند (اتکینسون، ۱۳۸۱: ۱۶۰). به نظر می‌رسد در این داستان، دمنه پس از توطئه علیه شنزبه و کشته شدن او توسط شیر دچار عذاب وجدان شده است و برای توجیه خیانت به شیر و گناه کشتن شنزبه مدام در کنار پادشاه است و از درست بودن واکنش شیر در برابر شنزبه صحبت می‌کند و توجه بیشتری به پادشاه نشان می‌دهد (رک. منشی، ۱۳۸۳: ۱۲۴-۱۲۵).

۲.۶. اجتناب (Avoidance)

اجتناب به دو صورت بروز می‌کند: ۱- اجتناب و رویگردانی (Avoidance): یعنی کنار آمدن با عوامل استرس‌زا با روش عدم مواجه شدن با آنها، برای مثال فردی که از یکی از همکارانش در اداره بدش می‌آید سعی می‌کند با او برخورد نداشته باشد. نمونه آن در این داستان کلیله است که از نزدیک شدن به شیر و اطرافیانش اجتناب می‌کند. عامل استرس‌زا در او شیر است که باعث شده او از کسب جایگاه برتر رویگردان باشد. ۲- اجتناب و گوشه‌گیری (Withdrawal) که این نوع هم در شخصیت کلیله نمود دارد. او در عین روی گردانی از شیر، دمنه و شنزبه از آنان کناره‌گیری نیز می‌کند. این انزوا طلبی او به حدی است که حتی به همراه دمنه نیز به شیر و شنزبه نزدیک نمی‌شود و گفتگوی او با دمنه دور از آن دو است (رک. شاملو، ۱۳۸۸: ۹۱-۹۲).

۳.۶. انکار (Denial)

«وقتی مواجهه با واقعیت بیرونی بیش از حد ناخوشایند است، فرد ممکن است منکر وجود این واقعیت ناخوشایند شود. والدین کودکی که به بیماری علاج ناپذیر و کشنده‌ای دچار است ممکن است، کاملاً تکذیب کنند که مشکلی وجود دارد، علی‌رغم اینکه از نظر پزشکان در مورد کودک خود اطلاع دارند» (اتکینسون، ۱۳۸۰: ۱۴۷). این نوع انکار زبانی است. در مقابل آن، انکار رفتاری قرار دارد که افراد واقعیتی را که از آن آگاهی دارند در اعمال و رفتار خود انکار می‌کنند.

وقتی دمنه در ورطه‌ای که خود ایجاد کرده است، گرفتار می‌شود، راه انکار را در پیش می‌گیرد، زمانی که کلیله به او می‌گوید: «بنگر ای نادان در وخامت حیلت خویش» دمنه می‌گوید: «عاقبت وخیم کدام است؟» (منشی ۱۳۸۳: ۱۱۴). در اینجا دمنه از مکانیزم انکار زبانی استفاده کرده است. اینکه دمنه در جریان داستان رفتارهای نادرست خود را پی در پی ادامه می‌دهد حاکی از انکار رفتاری اوست.

۴،۶. باطل سازی (Undoing)

سازگار دفاعی باطل سازی به ختنی کردن رفتار و گفتار ناپسند پیشین اطلاق می‌شود، مثلاً ممکن است ثروتمندی که ثروت خود را از طریق نامشروع کسب کرده است، به مدرسه‌سازی روی آورد و از این طریق تلاش کند که اعمال نادرست گذشته را که در او تنش ایجاد می‌کنند تا حدودی جبران نماید.

در داستان نیز شیر پس از کشتن شنبزه برای ختنی کردن رفتار ناشایست خود و کاهش تنش‌های روانی‌اش دستور می‌دهد، دمنه توسط قاضیان و در حضور همگان محاکمه شود؛ او را زندانی و شکنجه می‌کند تا اینکه در زندان می‌میرد (رک. منشی، ۱۳۸۵: ۱۴۲، ۱۵۶). شیر این‌گونه تا حدی به دنبال جبران رفتار گذشته خود است. در بخش چهاردهم کتاب کلیله و دمنه نیز داستانی است که در آن شیری خون حیوانات را می‌ریزد و از گوشت وحوش تغذیه می‌کند؛ اما سرانجام برای اینکه رفتارش را ختنی کند، از مکانیزم دفاعی باطل‌سازی استفاده می‌کند و به توصیه شغال به گیاه‌خواری روی می‌آورد.

۵،۶. جداسازی (Compartment Alization)

جداسازی فرایند انفصال از رفتارهای ناپسند است که از این طریق شخصیت در برابر تنش و اضطراب‌ها از خود دفاع می‌کند (رک. پرین، ۱۳۷۷: ۱۱۷). دزدان در میان خانواده خود درستکارند. دمنه نیز در جریان دوستی خود با کلیله صادق است و تمام مکرها و نقشه‌هایی را که می‌خواهد علیه شیر و شنبزه انجام دهد، برای او بازگو می‌کند. در قسمت بازجست کار دمنه او تمام سخنانی را که می‌خواهد، در دفاع از خود در محاکمه بگوید، با دوستش در میان می‌گذارد و حتی به گناه خود نیز اعتراف می‌کند. این مکانیزم دفاعی دمنه که کلیله را از سایرین جدا می‌کند و اسرارش را به او می‌گوید در پایان داستان به ضرر او تمام می‌شود. دیگران سخنان آنها را می‌شنوند و علیه او شهادت می‌دهند (رک. منشی، ۱۳۸۳: ۱۲۹-۱۲۸).

۶،۶. پیش‌بینی (Anticipation)

فرد در مکانیزم دفاعی پیش‌بینی رویدادها، وقایع و نتایج کارها را در نظر می‌گیرد و عاقبت اندیشی خود را با دوری از کنش‌های تنش‌زا نشان می‌دهد (رک. پرین، ۱۳۷۷: ۱۱۷). کلیله کاملاً این‌گونه عمل می‌کند، نتایج مکرهای دمنه را پیش‌بینی می‌کند و او را از عاقبت اعمالش آگاه می‌کند: «ایمن نتوان بود که ساعت به ساعت به وبال آن مأخوذ شوی و تبعات آن به تو رسد و هیچ کس از وحوش ترا در آن معذور ندارد، در تخلص تو از آن، معونت و مظاهرت دوا نبینند و همه بر کشتن و مثله کردن تو یک کلمه شوند» (منشی، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

۷،۶. فرافکنی (Projection)

راه دیگر برای مقابله کردن با تکانه‌های ناراحت‌کننده نسبت دادن آنها به فردی دیگر است. این مکانیزم دفاعی فرافکنی نامیده می‌شود. در این حالت، فرد تکانه‌های شهوت‌انگیز، پرخاشگرانه و سایر تکانه‌های غیرقابل قبول خود را به دیگران نسبت می‌دهد، چنین فردی در واقع می‌گوید، من از او متنفر نیستم، او از من نفرت دارد (شولتز، ۱۳۸۷: ۶۶) یا مثلاً کسی که در درون خود خصومتی سرکوب شده دارد به دیگران اعتماد نمی‌کند و فکر می‌کند، دیگران درباره او مقاصد بدی دارند؛ او در واقع خصومت درونی خود را به اطرافیان فرا می‌افکند (رک. برونو، ۱۳۷۰: ۵۳ - ۵۴). این امر که فرد فرافکن در حالت عادی می‌کوشد، تمایلات ناپسند و نامناسب خود را به دیگران نسبت دهد و خود را عاری از هر

گونه عیب و نقصی بداند، تقریباً در تمام افراد بشر به گونه‌های مختلف، شدید یا خفیف وجود دارد اما حالت بسیار شدیدتر آن پارانویا (Paranoia) نامیده می‌شود که در آن فرافکنی به شیوه آسیب‌رسانی و آزار بروز می‌کند. در این مکانیزم دفاعی فرد با قیاس به نفس خود درباره دیگران قضاوت می‌کند. فرافکنی در اصل یک راهکار علیه اضطراب اعم از « اضطراب غریزی، اضطراب عینی و اضطراب وجدان» (فروید، ۱۳۸۲: ۷۵) است که برای آشکار کردن آن باید جزء جزء گفتار و رفتارهای شخصیت‌های داستان مورد توجه قرار گیرد تا زوایای ساختار شخصیت‌ها و مؤلفه‌های آن آشکار شود.

«آدرنو در بررسی پیشداوری و اقتدارگرایی به موضوع فرافکنی پرداخته است و معتقد است، افراد پیشداوری‌ها و انگیزه‌ها و صفت‌های متمایز خودشان را به برون گروه‌ها (گروه‌های غیر خودی) نسبت می‌دهند و در همان حال حاضر نمی‌شوند بپذیرند که همین جنبه‌ها در مورد درون گروه (گروه خودی) مصداق دارد» (اسلیوان، ۱۳۸۵: ۳۲۱-۳۲۲).

۱.۷.۶. همانندسازی فرافکن (Projective Identification)

همانند سازی فرافکن بر روابط میان فردی تأثیر زیادی دارد و فقط در دنیای روابط میان فردی واقعی وجود دارد. همسری که گرایش‌های نیرومند؛ اما ناخواسته تسلط یافتن بر دیگران را دارد، این احساس‌ها را به همسرش فرافکنی می‌کند و سپس او را سلطه‌جو می‌انگارد، این فرد با ظرافت سعی می‌کند، همسرش را به سلطه جو بودن وادار کند. او برای اینکه همسرش را مجبور کند، همان تمایلاتی را که خود در او قرار داده است، نشان دهد به صورت فرمانبرداری افراطی رفتار می‌کند (رک. فیست و جی فیست، ۱۳۸۴: ۱۷۰ و بلوم، ۱۳۶۳: ۹۵-۹۶).

نمود این همانندسازی در کلیله و دمنه آن است که دمنه گرایش به مکر و خیانت دارد و آن را به شیر فرافکنده و برای اینکه این فرافکنی خود را درست انگارد، شیر را نزد شنزبه خائن جلوه می‌دهد، خود را به نوعی واپس می‌کشد و همانند شخصی که مورد ستم قرار گرفته است؛ تسلیم وار و اندوهگین نزد شنزبه می‌رود تا با نمایش این رفتار خود صحت این فرافکنی را در نزد شنزبه ایجاد کند و همانندسازی فرافکنانه را صورت دهد: «دمنه چون سرافکنده‌ای اندوه‌زده به نزدیک شنزبه رفت» (منشی، ۱۳۸۳: ۱۰۰) و با سخنانی که بعد از رسیدن به نزد شنزبه در مورد شیر به صورت غیرمستقیم بیان می‌کند، شنزبه را فریب می‌دهد، به طوری که شنزبه می‌گوید: «سخن تو دلیل می‌کند بر آنچه مگر تو را از شیر نفرتی و هراسی افتاده است» (همان) و دمنه در تکمیل این مکانیزم خود، در بیان حالات شیر نزد شنزبه می‌گوید: «چون به نزدیک او روی علامت شر بینی که راست نشسته باشد و خویشتن را برافراشته و دم بر زمین می‌زند» (همان، ۱۱۳). از سوی دیگر قبل از رفتن نزد شنزبه حالات و رفتار شنزبه را نزد شیر جنگ جویانه، مکارانه و خصمانه جلوه می‌دهد: «علامت کزی باطن او آن است که متلون و متغیر پیش آید و چپ و راست را می‌نگرد و پس و پیش را سره می‌کند، جنگ را می‌بسجد» (همان) دمنه شنزبه و شیر را به جنگجو شدن و خیانت واداشته و خود را نزد آن دو بی‌تقصیر نشان داده است، در محاکمه نیز این راه را در پیش می‌گیرد و به زیرکی سعی می‌کند، خود را خیرخواه شاه جلوه دهد و با این رفتار چنین می‌نماید که من ناصح شاه‌ام و دیگران حسود، دشمن و خائن. تسلیم بودن او در بسیاری از این مواقع این همانندسازی را ایجاد می‌کند:

«هر که در خدمت پادشاه ناصح و یک‌دل باشد خطر او زیادت است، برای آنکه او را دوستان دشمنان پادشاه جمله خصم گردند: دوستان از روی حسد و منافست در جاه و منزلت و دشمنان از وجه اخلاص و نصیحت در مصالح ملک و دولت» (همان، ۱۳۲).

دمنه باز سایرین را خائن و دشمن می‌داند و خود را ناصح، و با چرب‌زبانی و سخنوری که دارد سعی می‌کند اطرافیان شاه و خود شاه را اقناع کند که بی‌گناه است: «ملک را نصیحتی کردم و آنچه بر خود واجب شناختم به‌جای آوردم و مصداق سخن و برهان دعوی بدید و بر مقتضای رای خویش کاری کرد و بسیار کس از اهل غش و خیانت و تهمت و عداوت از من ترسان شده‌اند» (همان، ۱۳۴ - ۱۳۳) و هوشیارانه می‌گوید: «هرگز گمان نداشتم که مکافات نصیحت و ثمرت خدمت این خواهد بود که بقای من ملک را رنجور و متأسف گرداند» (همان).

لازم به یادآوری است که هر مکر یا حيله و دوبه هم زنی را نمی‌توان از نوع فرافکنی دانست؛ اما در این داستان توطئه و دسیسه‌ای که دمنه علیه شیر و شنزبه به کار می‌گیرد و بین آنان، دو به هم زنی می‌کند با فرافکنی همراه است؛ زیرا دمنه در تعامل با شنزبه و پادشاه صفات منفی خود را به آنان فرا می‌افکند.

۶.۷.۲. شیوه‌های فرافکنی

پاسخ‌های افراد به محرک‌ها عمدتاً با احساس‌ها، فکرها و نیازها تعیین می‌شود که یکی از این پاسخ‌ها فرافکنی است. فرافکنی در یک طبقه‌بندی به فرافکنی آگاهانه و ناآگاهانه در این داستان تقسیم می‌شود. در فرافکنی آگاهانه فرد مقاصد خود را به جهان خارج نسبت می‌دهد و این رفتار جزء عادات شخصی فرد است. فرافکنی ناآگاهانه از ضمیر ناخودآگاه نشأت می‌گیرد (رک، بهرامی، ۱۳۷۲: ۱۱). فرافکنی آگاهانه و ناآگاهانه در هم تنیده‌اند، مانند اعتراف دمنه در نزد کلیله که می‌گوید برخی از گفتار و رفتارش را آگاهانه انجام داده است: «می‌دانم که تخم این بلا من کاشته‌ام» (همان، ۱۴۳). فرافکنی شیوه‌های گوناگونی دارد؛ مثلاً وقتی فرد هر چه را که به ذهنش می‌رسد، در چند کلمه فرا می‌افکند، فرافکنی او به شیوه تداومی (Association Method) است که در داستان شیر و گاو نمونه‌ای ندارد.

شیوه دیگر فرافکنی تکنیک سازنده (Constructive Technique) است که در این روش فرد داستان‌هایی را می‌سازد (رک، شی‌یر، ۱۳۷۵: ۳۷۰ - ۳۷۱). دمنه زمانی که خیانت خود را به شنزبه فرافکنی می‌کند، داستانی را می‌سازد تا از این طریق شیر را به هلاک او متقاعد کند و این‌گونه نزد او مقبول واقع شود: «دمنه گفت: شنزبه بر مقدمان لشکر خلوت‌ها کرده است و هر یک را به نوعی استمالت نموده و گفته که شیر را آزمودم و اندازه زور و قوت او معلوم کرده و رای و مکیدت او بدانست و در هر یک خللی تمام و ضعفی شایع دیدم» (منشی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). دمنه در نزد شنزبه نیز علیه شیر از این تکنیک استفاده می‌کند و دوباره توطئه و حيله خود را در داستانی به شیر نسبت می‌دهد تا این بار شنزبه گفته‌هایش را بپذیرد: «دمنه گفت: از معتمدی شنودم که شیر بر لفظ رانده است که شنزبه نیک فربه شده است و بدو حاجتی و ازو فراغتی نیست، وحوش را به گوشت او نیک داشتی خواهم کرد» (همان، ۱۰۱).

دمنه از طریق دیگری نیز فرافکنی می‌کند، به این صورت که فکری را که محرکی شروع کرده است، ادامه می‌دهد و تکمیل می‌کند. او با استفاده از گفتار شیر درباره شنزبه سخنان خود را بسط می‌دهد و گفتار شیر را با فرافکنی‌های خود تکمیل می‌کند؛ اما این تکمیل کردن به نفع و مطابق خواسته خود اوست: «گمانی نمی‌باشد که شنزبه خیانتی اندیشد و... که در باب وی تا این غایت جز نیکویی و خوبی جایز نداشته‌ام» (همان، ۹۳) دمنه از این گفتار شیر که دیدی مثبت نسبت به شنزبه دارد، این‌گونه با زیرکی استفاده می‌کند: «همچنین است، فرط اکرام ملک این بطر به او راه داده است و بدگوهر لئیم‌ظفر همیشه ناصح و یک‌دل باشد تا به منزلتی که امیدوار است برسد، پس تمنی دیگر منازل برد که شایانی آن را ندارد و دست موزه آرزو و سرمایه غرض بدکرداری و خیانت را سازد» (همان).

۶.۷.۳. علل فرافکنی

فوران‌های فرافکنانه می‌توانند عللی چون انتقاد، نارضایتی و عیب‌جویی از اطرافیان، جامعه و حوادث مربوط به قضا و قدر، همچنین سوء ظن نسبت به دنیای اطراف داشته باشند، این موارد از جمله دلایلی‌اند که دمنه برای سازگاری خود با محیط، به وسیله فرافکنی نقابی بر چهره خود می‌زند تا خود را از همه آنچه دیگران را به آن محکوم می‌کند، بری بداند. دمنه در طول روایت داستان شخصیتی ناآرام و پرتش است؛ مدام در پی مکر و دسیسه است تا به خواسته‌هایش دست یابد؛ ولی در این بین تعارض‌های روانی در او پدید می‌آید و او را متوسل به فرافکنی می‌کند.

۸ نتیجه

بررسی مؤلفه‌های تحلیل روابط شخصیت در داستان شیر و گاو نشان می‌دهد که داستان‌های کلیله و دمنه ظرفیت و قابلیت فراوانی را برای بازخوانی با رویکردهای میان‌رشته‌ای؛ بویژه از دیدگاه نظریه‌های روان‌شناسی داراست. این داستان دارای روایتی در هم تنیده از روابط درونی بین شخصیت‌هاست که در قرائت سطحی و صرفاً داستان‌وار از آن قابل شناسایی نیست.

با توجه به ویژگی‌های رفتاری هر یک از شخصیت‌های این داستان معلوم مشخص می‌شود که از بین جنبه‌های سه‌گانه ساختار شخصیت بُعد والد در دمنه، بالغ در کلیله و کودک در شیر برجسته‌تر است. پیامی که از جانب یکی از شخصیت‌ها ارسال می‌شود در واکنش دیگران تأثیر می‌گذارد؛ پیامی که پادشاه (کودک) ارسال می‌کند، واکنش دمنه را بیشتر به دنبال دارد، پیام کلیله (بالغ) به طور مستقیم واکنش دمنه را به همراه دارد، پادشاه و کلیله مستقیم وارد تعامل نمی‌شوند؛ پیام والد یا دمنه در قالب نقش‌های والد حمایتگر، سرزنشگر، انتقادگر و فعال‌بیشترین میزان تأثیرگذاری را در سیر روایی، اتفاقات و واکنش‌های پادشاه و کلیله دارد. بیشتر رفتارهای دمنه پیامد منفی دارد. تحلیل رفتارهای متقابل در داستان آشکار می‌کند که همزیستاری در هم تنیده‌ای میان شخصیت‌ها وجود دارد. روابط متقابل بین شخصیت‌های داستان در ابتدا از نوع مکمل و سازنده است؛ ولی در ادامه داستان به تعامل از نوع متقاطع تبدیل می‌شود که رفتارها در جهت تأمین اهداف افراد نیست، بلکه به اختلال در رفتارها منجر شود.

سه نوع اضطراب عینی، روان‌نژندی و اخلاقی در داستان دیده می‌شود. دمنه در نقش والد نسبت به سایرین از مکانیزم‌های دفاعی بیشتری استفاده می‌کند؛ چرا که او در جریان روابط متقابلی که با دیگر شخصیت‌ها دارد، بسیار دچار تعارض و تنش‌های روانی می‌گردد و برای تسکین خود به سازکارهای دفاعی متوسل می‌شود. از بین مکانیزم‌های دفاعی، فرافکنی پرکاربردتر است و به دو صورت آگاهانه و ناآگاهانه از سوی دمنه به کار گرفته می‌شود. از شیوه‌های سه‌گانه برون‌فکنی شیوه سازنده و تکمیل‌کننده در این داستان مورد استفاده قرار می‌گیرد و تکنیک بیانی یا تداعی وجود ندارد. فرافکنی‌ها اغلب از جانب ضد قهرمان داستان؛ یعنی دمنه و معطوف به قهرمان، یعنی شنزبه است. این موارد می‌تواند بازتاب تمایلات نوروتیک و بیمارگونه دمنه باشد که به خود و دیگران آسیب می‌رساند. سازکارهای دفاعی دیگری نیز وجود دارد که بازتابی از آنها در داستان شیر و گاو دیده نمی‌شود؛ از جمله والایش یا تصعید، سرکوبی، دلیل‌تراشی، خنثی‌کردن و وارونگی. کلیله به عنوان الگوی شخصیتی بالغ تنها از سازکار پیش‌بینی و اجتناب استفاده می‌کند.

منابع

- ۱- آریان‌پور، امیرحسین. (۱۳۵۷). فرویدیسم با اشاراتی به ادبیات و عرفان، تهران: کتابهای جیبی.
- ۲- اتکینسون، رینال و دیگران. (۱۳۸۱). زمینه روانشناسی، ترجمه گروه مترجمان، تهران، رشد، ج ۲، چاپ دهم.
- ۳- ----- (۱۳۸۰). زمینه روانشناسی هیلگارد، ترجمه حسن رفیعی و دیگران، تهران: ارجمند، ج ۲.
- ۴- استوارت، یان و ون جونز. (۱۳۸۹). تحلیل رفتار متقابل: روش‌های نوین در روانشناسی، ترجمه بهمن دادگستر، تهران: دایره، چاپ سیزدهم.
- ۵- اسولیوان، تام. (۱۳۸۵). مفاهیم کلیدی ارتباطات، ترجمه امیر حسین رئیس‌زاده، تهران: فصل نو.
- ۶- اینکلس، الکس. (۱۳۵۳). جامعه‌شناسی چیست؟، ترجمه مشفق همدانی، تهران: امیر کبیر.
- ۷- برونو، فرانکو. (۱۳۷۰). فرهنگ توصیفی اصطلاحات روانشناسی، ترجمه مهشید یاسایی و فرزانه طاهری، تهران: طرح نو.
- ۸- بلوم، جرالڈ. (۱۳۶۳). نظریه‌های روان‌کاوی شخصیت، ترجمه هوشنگ حقنویس، تهران: امیر کبیر، چاپ دوم.
- ۹- بهرامی، منصور. (۱۳۸۵). مفاهیم تحلیل رفتار متقابل، تهران: خط هنر.
- ۱۰- بهرامی، هادی. (۱۳۷۲). کاربرد بالینی و تشخیصی آزمون‌های فرافکنی شخصیت، تهران، دانا.
- ۱۱- پرین، لارنس. (۱۳۷۷). روانشناسی شخصیت: نظریه و تحقیق، ترجمه محمد جعفر جوادی و پروین کدیور، تهران: رسال، چاپ چهاردهم.
- ۱۲- راتوس، اسپنسر. (۱۳۸۸). روانشناسی عمومی، ترجمه حسین ابراهیمی مقدم و دیگران، تهران: ساوالان، چاپ دوم.
- ۱۳- شاپوریان، رضا. (۱۳۸۹). نیمرخ شخصیتی حافظ، تهران: جوانه رشد.
- ۱۴- شاملو، سعید. (۱۳۸۲). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت، تهران: رشد، چاپ هفتم.
- ۱۵- ----- (۱۳۸۸). آسیب‌شناسی روانی، تهران: رشد، چاپ دهم.
- ۱۶- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۶۶). فرهنگ علوم رفتاری، تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- شفیع‌آبادی، عبدالله و غلامرضا ناصری. (۱۳۸۱). نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ نهم.
- ۱۸- شولتز، دوان. پی و سیدنی الن شولتز. (۱۳۸۷). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش، چاپ سیزدهم.
- ۱۹- شی‌یر، مایکل اف و چارلز کارور. (۱۳۷۵). نظریه‌های شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس.
- ۲۰- صنعتی، محمد. (۱۳۸۰). تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات، تهران: مرکز.
- ۲۱- ضیف، شوقی. (۱۳۷۶). پژوهش ادبی: سرشت، شیوه‌ها، متن‌ها، منابع، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۲- فروید، آنا. (۱۳۸۲). من و سازکارهای دفاعی من، ترجمه محمد علی‌خواه، تهران: مرکز.
- ۲۳- فیست، جس و گریگوری فیست. (۱۳۸۴). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: روان.

- ۲۴- کتابی، احمد. (۱۳۸۳). *فرافکنی در فرهنگ و ادب فارسی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۵- منشی، نصرالله. (۱۳۸۳). *ترجمه کلیده و دمنه*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم.
- ۲۶- نوابی نژاد، شکوه. (۱۳۷۵). *رفتارهای بهنجار و نابهنجار*، تهران: انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم.